

حافظه چند نسل

روایت سیروس علی نژاد از زندگی و آثار محمدعلی موحد

در کتاب آنچه نامد در کتاب و در خطاب



عکس: رضا مطهریان / ایران

کارنامه



روزنامه‌نگار

محمد علی موحد از آن دست چهره‌هایی است که نمی‌توان او را در یک عنوان یا تخصص محصور کرد. برای یک خواننده ممکن است نام او بیش از هر چیزِ یا «خواب آشفته نفت» گره خورده باشد؛ برای دیگری به تصحیح و پژوهش درباره «مثنوی معنوی» و «مقالات شمس» و برای خواننده‌ای دیگر با ترجمه و روایت «سفرنامه ابن بطوطه»؛ اما آنچه در میان این آثار رشته‌ای مشترک ایجاد می‌کند، نوع نگاه موحد به موضوع است؛ نگاهی که معمولاً از زاویه‌ای متفاوت به مسأله می‌نگرد و در بسیاری موارد، همین زاویه متفاوت است که آثار او را همچنان خواندنی و قابل مراجعه نگه داشته است. نوشته سیروس علی نژاد، پیش از آنکه یک زندگینامه یا شرح ساده‌ای بر احوال و آثار محمد علی موحد باشد، تلاشی است برای نزدیک شدن به وجوهی از یک شخصیت چندوجهی که شاید در آثار رسمی و منتشرشده او کمتر دیده شده است. علی نژاد، روزنامه‌نگار سابقه و سردبیر پیشین نشریات چون «آدینه»، «دنیای سخن»، «سفر» و «زمان» در این کتاب سراغ محمدعلی موحد رفته است؛ کسی که کارنامه‌اش از نفت و تاریخی تا مثنوی، مقالات شمس، حقوق، ترجمه و حتی شعر امتداد یافته است. سیروس علی نژاد یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های محمدعلی موحد را در این می‌داند که او پیش از آنکه درباره موضوعی اظهار فضل کند، آن را می‌بیند، می‌کاود و روایت می‌کند. از نگاه علی نژاد، همین ویژگی سبب شده است که موحد را نتوان تنها در مقام پژوهشگر، مترجم، مورخ یا مصحح دید؛ او در بسیاری از آثارش، به‌نوعی گزارشگر زمانه خویش است؛ کسی که موضوعات مورد مطالعه‌اش را از فاصله‌ای صرفاً علمی و انتزاعی نگاه نمی‌کند، بلکه می‌کوشد آنها را در متن زندگی و تاریخ ببیند. این ویژگی را می‌توان در آثار گوناگون موحد دنبال کرد. در «خواب آشفته نفت»، نفت تنها یک موضوع اقتصادی یا تاریخی نیست؛ بهانه‌ای است برای بازخوانی بخشی از تاریخ معاصر ایران و پیوند دادن سیاست، جامعه و سرنوشت ایرانیان. در «مقالات شمس» نیز موحد صرفاً به تصحیح متنی کهن بسنده نمی‌کند، بلکه با دقت در زبان و ساختار متن، می‌کوشد امکان مواجهه دوباره مخاطب امروز با جهان شمس را فراهم کند. در ترجمه «سفرنامه ابن بطوطه» نیز همین روحیه را می‌توان دید؛ جهانی می‌آید و دوباره به روایتی زنده و قابل مشاهده تبدیل می‌شود.

علی نژاد به سراغ کسی رفته که بخش بزرگی از زندگی فکری‌اش در

آثارش ثبت شده است؛ بنابراین، اگر قرار بود صرفاً فهرستی از کتاب‌ها

شبهات موحد و ابن بطوطه

«آنچه نامد در کتاب و در خطاب» کتابی است ۸ فصل است؛ اما اگر بخواهیم با یک جمله آن را معرفی کنیم، شاید بهتر باشد بگوییم کتابی است برای شناختن انسانی که نمی‌توان او را در یک عنوان، یک حرفه یا حتی یک حوزه فکری خلاصه کرد. موحد برای خواننده امروز، هم پژوهشگر است، هم مترجم، هم مصحح، هم تاریخ‌نگار، هم حقوقدان، هم نویسنده و هم کسی که سال‌های طولانی از عمر خود را در صنعت نفت گذرانده است. حتی در جوانی شعر هم سروده است. این چندوجهی بودن، سر سیروس علی نژاد را دشوار می‌کند. او با شخصیتی مواجه است که هرچه بیشتر درباره‌اش می‌داند، بیشتر درمی‌یابد که شناخت او آسان نیست. شاید به همین دلیل باشد که علی نژاد سال‌ها در فکر نوشتن درباره موحد بوده و سرانجام به این نتیجه رسیده که برای شناخت او باید به سراغ چیزهایی برود که الزاماً در کتاب‌ها نیامده است؛ خاطره‌ها، گفت‌وگوها، آدم‌هایی که در زندگی او حضور داشته‌اند، برداشت‌های شخصی و لحظه‌هایی که در گفت‌وگوهای رسمی کمتر مجال ظهور پیدا می‌کنند.

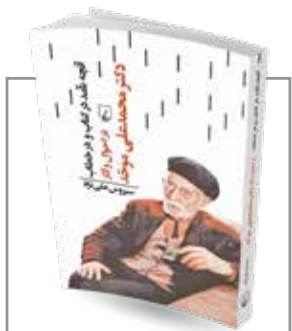
آشنایی علی نژاد با موحد به سال ۱۳۷۲ بازمی‌گردد؛ زمانی که برای گفت‌وگو درباره ترجمه «سفرنامه ابن بطوطه» به خانه او رفت. گفت‌وگویی که قرار بود درباره یک کتاب باشد، به کپ و گفتی طولانی‌تر تبدیل شد و نزدیک به دو ساعت ادامه پیدا کرد. همین دیدار نخست، برای علی نژاد تصویری از موحد ساخت که بعدها بارها در ذهنش بازگشت؛ مردی که نمی‌توانست موضوعات مختلف را از هم جدا کند؛ نفت برایش از تاریخ جدا نبود، تاریخ از ادبیات، ادبیات از زندگی و زندگی از تجربه‌های شخصی. در فصل نخست، با عنوان «شصت سال و بیشتر کار فرهنگی»، همین وجه از شخصیت موحد آشکار می‌شود. او در زمینه‌های گوناگون کار کرده است؛ از نفت گرفته تا مثنوی، از مقالات شمس تا حقوق، از تاریخ تا ترجمه. این تنوع در نگاه نمحه دو نکته است: نگاه پراکندگی به نظر برسد، اما وقتی آثار او را کنار یکدیگر قرار می‌دهیم، رشته‌ای پنهان میان آنها دیده می‌شود: علاقه به شناخت جهان و روایت دقیق آن. موحد از آن دسته پژوهشگرانی نیست که تنها در کتابخانه بماند و درباره جهانی انتزاعی سخن بگوید. بخش مهمی از زندگی او با جهان واقعی و تجربه زیسته گره خورده است. او نفت را از نزدیک دیده، آدم‌های صنعت نفت را شناخته و در متن یکی از مهم‌ترین تحولات اقتصادی و سیاسی ایران قرار داشته است. شاید بتوان گفت همین رفت‌وآمد میان جهان‌های ظاهرآ دور از هم، یکی از ویژگی‌های مهم موحد است. موحد در بسیاری از آثارش به چیزی شبیه گزارشگری تاریخی دست می‌زند. ابن بطوطه نیز برای او صرفاً یک جهانگرد قدیمی نیست؛ یک گزارشگر است. کسی که آنچه را دیده و روایت کرده و جهان زمانه خود را به مخاطب منتقل کرده است. موحد در مواجهه با ابن بطوطه تلاش می‌کند همین ویژگی را برجسته کند؛ اینکه

عمومی جامعه آکنده از سکوت سیاسی بود و در محافل کمتر کسی درباره مسائل سیاسی سخن می‌گفت. در چنین شرایطی، گفت‌وگوهای مذهبی مجال بیشتری پیدا می‌کرد. این خاطره، صرفاً خاطره‌ای شخصی نیست؛ قطعه‌ای از تاریخ اجتماعی ایران است که از زبان کسی روایت می‌شود که خود آن دوران را زیسته است. اگر بخواهیم بدانیم موحد از چه زمانی به کتاب و نوشتن علاقه‌مند شد، باز هم باید به خاطرات کودکی او مراجعه کنیم. خاطره‌ای که از کلاس چهارم یا پنجم ابتدایی نقل می‌کند، بسیار گویاست؛ او با یکی از دوستانش کاغذها را به اندازه یک‌چهارم صفحه می‌بریده، آنها را به شکل دفترچه درمی‌آورده و برای خودشان کتاب شعر درست می‌کرده‌اند. سرمشق‌شان نیز «موش و گربه» عبید و کتابی با عنوان «اخلاق مصور» بوده است. این خاطره ساده، شاید ا دهه‌ها توضیح نظری درباره مسیر نویسنده شدن موحد گویاتر باشد. نویسنده شدن او از جایی دور و ناشناخته آغاز نشد؛ از همان کودکی، از ساختن دفترچه‌های کوچک و تقلید از کتاب‌هایی که دوست داشته، شروع شده است.

در فصل سوم، با عنوان «خاطرات»، این وجه شخصی‌تر پررنگ‌تر می‌شود. در اینجا موحد از پدر و مادرش، از محله کودکشی‌اش در تبریز، مدرسه تربیت، مراسم و جشن‌ها و حتی قه‌زنی سخن می‌گوید. این خاطرات برای خواننده‌ای که موحد را تنها از خلال کتاب‌هایش می‌شناسد، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا نویسنده

و پژوهشگر بزرگی که امروز با آثار متعددش شناخته می‌شود، در اینجا به انسانی بدل می‌شود که گذشته‌ای دارد، آدم‌هایی را به یاد می‌آورد و شهر و محله و خانواده‌ای را پشت سر گذاشته است اما شاید جذاب‌ترین بخش این فصل، خاطرات موحد از آدم‌هایی باشد که در طول زندگی دیده و شناخته است. از مرشد چلویی در بازار تهران گرفته تا چهره‌های ادبی و روشنفکری همچون عباس زریاب خویی، صادق چوبک و ابراهیم گلستان. در میان این خاطرات، روایت موحد از ابراهیم گلستان اهمیت خاصی دارد. او گلستان را از سال‌های آبادان می‌شناخته و در روایت خود، تصویری زنده از او ارائه می‌دهد؛ مردی که به تغییر موحد، سر به ابتدال فرو نمی‌آورد، نگاهش رو به بالا بود و استعداد فراوانی داشت. نکته مهم در این روایت، صرفاً تعریف از استعداد گلستان نیست؛ بلکه نوع داوری موحد درباره اوست. موحد، گلستان را انسانی طافی و باغی می‌داند؛ کسی که غن تاند و حتی سبزه‌جو بوده، اما در عین حال او انسانی پاک می‌بیند که اهل معامله کردن یا هنر و ادبیات نبوده است. در کنار او، چوبک را قرار می‌دهد و میان این دو تفاوت می‌گذارد. این نوع نگاه، همان نگاه جزئی‌نگر و مشاهده‌گر موحد است؛ او درباره آدم‌ها حکم کلی صادر نمی‌کند، بلکه ویژگی‌های متناقض آنان را کنار هم قرار می‌دهد. اینجااست که بار دیگر می‌توان به ویژگی اصلی موحد بازگشت: گزارشگری. گزارشگری که الزماً کسی نیست که آدم‌ها را دوست داشته باشد یا از آنها بدش بیاید؛ مهم این است که بتواند آنها را همان‌گونه که هستند، ببیند. موحد نیز در این خاطرات، آدم‌ها را تک‌بعدی نمی‌کند. گلستان، هم می‌تواند بااستعداد باشد و باشد و در عین حال صاحب همان پاکی و استقلال. این شیوه نگاه، در فصل چهارم، یعنی «بزرگان نفت»، ابعاد دیگری پیدا می‌کند. موحد بخش بزرگی از زندگی خود را در صنعت نفت گذرانده و با بسیاری از چهره‌های مهم این صنعت از نزدیک آشنا بوده است. بنابراین، روایت او از کسانی چون سهام‌السلطان بیات، عبدالله انتظام، منوچهر اقبال و هوشنگ انصاری، صرفاً روایت یک تاریخ‌نگار از گذشته نیست؛ خاطرات کسی است که در متن این تاریخ حضور داشته است. برای خواننده امروز، اهمیت این بخش در آن است که تاریخ نفت ایران را از خلال آدم‌هایش می‌بیند. نفت در اینجا تنها یک صنعت نیست؛ مجموعه‌ای از انسان‌ها، تصمیم‌ها، مناسبات و تجربه‌هاست. فصل پنجم که به مه‌ندس مهدی یازرگان اختصاص دارد، در واقع ادامه طبیعی فصل نفت است. موحد که بازرگان را از نزدیک می‌شناخته، خاطرات و برداشته‌های خود را از او بازگو می‌کند و از فضیلتی سخن می‌گوید که به گفته

خودش در «خواب آشفته نفت» کمتر به آن پرداخته بود: «ایمان و باور جدی یازرگان به دموکراسی.» موحد در اینجا تنها خاطره‌ای از یک شخصیت تاریخی نقل نمی‌کند؛ بلکه وجهی از شخصیت او را برجسته می‌کند که به فهم رفتار و تصمیم‌هایش کمک می‌کند. فصل چهارم و پنجم را از این نظر باید مکمل یکدیگر دانست. اگر فصل چهارم تصویری از جهان نفت و مردان نفت ارائه می‌دهد، فصل پنجم یکی از مهم‌ترین چهره‌های این جهان را جدا و از نزدیک‌تر به او نگاه می‌کند. در مجموع، این دو فصل بخشی از



آنچه نامد در کتاب و در خطاب
در احوال و آثار دکتر محمدعلی موحد

- نویسنده: **سیروس علی نژاد**
- انتشارات: **ققنوس**
- تعداد صفحات: **۲۹۶ صفحه**
- قیمت: **۶۵۰۰۰۰ تومان**

تاریخ معاصر ایران را نه از پشت میز تاریخ‌نگار، بلکه از زبان شهادی روایت می‌کنند که خود در متن ماجرا بوده است. شاید همین ویژگی است که کتاب را از یک زندگینامه معمولی جدا می‌کند.

گزارشگری ابن بطوطه

شاید مهم‌ترین فصل کتاب برای فهم نگاه فکری محمدعلی موحد، فصل ششم باشد. گفت‌وگوی سیروس علی نژاد و صفر تقی‌زاده با موحد درباره ابن بطوطه. این گفت‌وگو در سال ۱۳۷۲ انجام شده و علی نژاد سال‌ها بعد، هنگام آماده کردن آن برای چاپ، متوجه نکته‌ای شده که شاید از خود موضوع گفت‌وگو مهم‌تر باشد. موحد در توضیح گزارش‌های ابن بطوطه، تفاوت گزارش او با گزارش دیگران را به‌گونه‌ای شرح داده که به تعبیر علی نژاد، می‌تواند همچون یک درس برای دانشجویان روزنامه‌نگاری باشد.

ابن بطوطه برای موحد یک قصه‌گو و گزارشگر است؛ کسی که خوب دیده و خوب روایت کرده است. ارزش گزارش‌های او نیز در همین است که جهان را آن‌گونه که دیده، نقل کرده است. موحد در برابر این گزارشگر تاریخی، بریک اصل مهم تأکید می‌کند: «باید آنچه را هست دید، نه آنچه را دوست داریم باشد. ابن بطوطه گزارشگر قرن هشتم است و موحد گزارشگر قرن چهاردهم و پانزدهم؛ یکی با سفرهایش جهان را دیده و دیگری با پژوهش، تاریخ و تجربه زیسته محمدعلی موحد نیست؛ کتابی است دیدن کند.»

فصل هفتم کتاب، ما را از گذشته دور می‌کند و به سال‌های اخیر زندگی موحد

می‌رساند. علی نژاد در سال‌های اخیر، بویژه از سال ۱۴۰۲ به بعد، از تهران به لواسان و خانه موحد رفته و حاصل این دیدارها و کپ‌گفت‌ها را در قالب گزارش‌های کوتاه ثبت کرده است. این بخش شاید بیش از هر فصل دیگری مفهوم عنوان کتاب نزدیک باشد. دیگر با یک گفت‌وگوی رسمی درباره کتاب یا یک مصاحبه مناسبتی مواجه نیستیم؛ بلکه با دیدارهایی روبه‌رو هستیم که در آنها زمان، خاطره، حرف‌های پراکنده و زندگی روزمره در کنار هم قرار می‌گیرند.

فصل هشتم و پایانی کتاب، به دو شعر از محمدعلی موحد اختصاص دارد؛ «شط‌العرب» و «در آستان ظلمت». شعر شط‌العرب از دفتر «شاهد عهد شباب» انتخاب شده؛ مجموعه‌ای که بخش مهمی از اشعار جوانی موحد را در خود جای داده است. بیشترین شعرها متعلق به دهه ۱۳۳۰ هستند و نشان می‌دهند موحد در جوانی تجربه شعر گفتن نیز داشته است؛ تجربه‌ای که بعدها آن را کنار گذاشت. شعر دوم، شعر «در آستان ظلمت» است که داستان جالبی دارد. موحد آن را در سال‌های جوانی و در آبادان سروده است؛ زمانی که از درد چشم هراس پیدا کرده و نگران شده بود که مبادا نابینا شود.

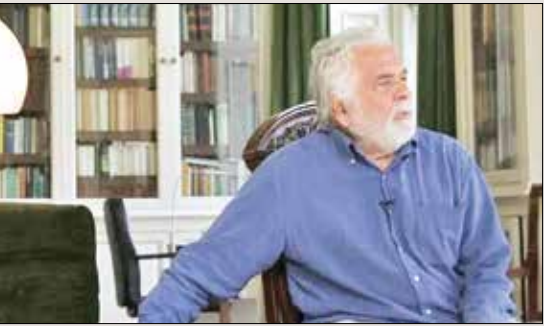
همین ترس، او را به تصور نابینایی و سپس شعر کشاند. این است، اتفاق، چهره‌ای دیگر از همان انسانی را نشان می‌دهد که در بخش‌های دیگر کتاب او را در مقام پژوهشگر، نویسنده و کارمند صنعت نفت دیده‌ایم. گویی علی نژاد در پایان کتاب می‌خواهد یادآوری کند محمدعلی موحد فقط همان چیزی نیست که در کتاب‌های قطور و پژوهش‌های دشوارش دیده‌ایم.

در انتهای کتاب، آلبوم تصاویری می‌آید؛ تصاویری که می‌توانند آخرین قطعه این

پازل باشند.

در شاید در پایان کتاب، مهم‌ترین پرسش همچنان باقی بماند: محمدعلی موحد واقعاً کیست؟ خود علی نژاد در پشت جلد کتاب پاسخی به این پرسش داده که به گمانم یکی از بهترین کلیدها برای فهم کتاب است. او موحد را «ملغمه» می‌نامد؛ آمویزه‌ای از فلزات گوناگون. این تعبیر «ملغمه» شاید در نگاه اول عجیب باشد، اما هر چه کتاب را بیشتر می‌خوانیم، معانی آن روشن‌تر می‌شود. مستألفاً همین است. موحد یک فلز نیست. اگر فقط پژوهشگر عرفان بود، شناختش آسان‌تر بود، اگر فقط تاریخ‌نگار نفت بود، باز هم می‌شد او را در یک قاب قرار داد، اگر فقط مترجم بود، می‌شد کارنامه‌اش را در نسبت با ترجمه‌هایش بررسی کرد، اما وقتی همه اینها در یک شخصیت جمع می‌شود، دیگر نمی‌توان به یک تعریف بسنده کرد. نویسنده کتاب نمی‌گوید من موحد را به‌طور کامل شناختم. برعکس، اعتراف می‌کند هر چه بیشتر به او نزدیک شده، پیچیدگی شخصیتش بیشتر آشکار شده است. این اعتراف از هر سبایی درباره موحد صادقانه‌تر است. کتاب در نهایت به ما نمی‌گوید «محمدعلی موحد چنین آدمی است»؛ بلکه مجموعه‌ای از روایت‌ها، خاطرات، گفت‌وگوها و تصویرها را کنار هم می‌گذارد تا خواننده خودش به این نتیجه برسد که با چه شخصیت مواجه می‌شود. پیچیده‌ای روبه‌رو است. «آنچه نامد در کتاب و در خطاب» تنها کتابی درباره محمدعلی موحد نیست؛ کتابی است درباره حافظه چند نسل و آدم‌هایی که هر کدام بخشی از این تاریخ را ساخته‌اند.

دعای گلستان و موحد



سیروس علی نژاد در صفحات پایانی «آنچه نامد در کتاب و در خطاب» دیدار پاییز ۱۴۰۰ با محمدعلی موحد را این‌گونه روایت می‌کند: «صحبت ما با حسن کامشاد شروع شد. گفتم به کلی از با افتاده است، تا چند سال پیش هرگاه که می‌رفتم لندن، به محض زنگ زدن می‌گفت بیاید، ببینمت، اما حالا چند سال است که بفرمای نمی‌زند. جانش را ندارد. سهیل است حتی گوشتی را بر نمی‌دارد... گفتم راستی از گلستان هم کتابی درآمده؟»برخورد‌ها در زمانه برخورد». حرفی از علی ده‌اشی نقل کرد که مضمونش یادم نمانده، ولی یادم هست که گفتم حرفش درست است. گلستان دیگر به جایی رسیده که نباید هر کتابی را منتشر کند. گفت من دیگر نمی‌توانم بنویسم، اما گلستان حاضر نیست این را بپذیرد؛ در حالی که با طبیعت نمی‌شود جنگید. همان‌جور که یک روز قهرمان بود و بودی، ولی امروز دیگر نمی‌توانی از این پله‌ها پایین بیایی، به همین صورت همه اعضا تحلیل می‌روند. احساسات و عواطف همه از دست می‌روند، شامه حساسیتش را می‌بازد، ذهن و مغز هم همین است. ادا‌رها دیگر کار نمی‌کنند. از محتوای کتاب «برخوردها در زمانه برخورد» پرسیدم. گفتم درباره بازرگان و امثالهم در زمان خلع دید است. گفت دعوایش با من هم سر همین است. بعد نیک‌ای و گفت من به بازرگان خبیل ارادت دارم، اما او مثل شما دشمن بازرگان است... من می‌گویم بازرگان از تمام شما فکلی‌ها دموکراسی را بهتر فهمید. گلستان کتاب «خواب آشفته نفت» را که خواند، سرش با من دعوا داشت. هنوز هم دارد.»

